

## تابستان بچه‌های محل

هر آغازی را پایانی است. ولی برای ما که در بهاری‌ترین ماه سال، دفتر یک سال تلاش مجله را می‌بندیم، این پایان سرآغاز انتظاری دیگر است؛ انتظار پاییزی دوباره و طنین مجدد زنگ مدرسه و دیدار مجدد شما خوبان. خب از خداحافظی بگذریم و برویم سر اصل مطلب. اصل مطلب من تعریف قصه تابستان‌های پرهیجان و خاطره‌انگیز دوران نوجوانی پدر و مادرهای شماست. تابستان‌هایی که به هیچ عنوان با انواع کلاس‌ها پر نمی‌شدند. نه اینکه بی‌برنامه بودند، نه، اتفاقاً نوجوان‌ها با راهنمایی بزرگ‌ترها برای صبح تا شبشان برنامه‌ریزی می‌کردند.

یادم می‌آید یکی از بچه‌محل‌ها برای خودش تقویم تابستانی درست کرده بود. درست مثل آقانظم جدول‌بندی کرده بود و در جدولش نوشته بود، از ساعت فلان تا ساعت فلان چه کاری را انجام بدهد. در تقویمش دوسه‌تا مسافرت در تابستان پیش‌بینی کرده بود. همچنین یادگیری یکی‌دوتا مهارت، مثل تعمیر موتور خودرو و یادگیری نجاری و خیاطی به چشم می‌خورد. همچنین خواندن چند تا کتاب قصه هم جاشنی برنامه‌اش کرده بود. بله درست حدس زدید. بچه‌ها در هر تابستان دنبال یادگیری مهارتی بودند و در کنار یادگیری مهارت، راه و روش درآمدزایی را هم می‌آموختند.

آخر تابستان که می‌شد، بچه‌های محل دور هم جمع می‌شدند و از هم می‌پرسیدند چقدر پول پس‌انداز کرده‌اند و برای آن چه خواب‌هایی دیده‌اند. حالا وقتی به همان بچه‌های محل نگاه می‌کنم، می‌بینم چقدر تجربه‌های آن تابستان‌ها در بزرگسالی به‌دردشان خورده است. برای خودشان کسی شده‌اند و شرکت و کارخانه و مؤسسه‌ای دست و پا کرده‌اند. آرزوی بهترین تابستان را برایتان دارم.

علی‌اصغر جعفریان

